

بررسی مبانی دینی استفاده از دانش پزشکی جدید

محمد ابراهیم روشن ضمیر^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۶

راضیه ملک سنو^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۵

چکیده

استفاده از دانش و تجربه افراد کاردان در هر امری، پیشینه‌ای دور و دراز در تاریخ حیات بشری دارد. منابع دینی از جمله قرآن، با فرمان به پرسش از «اهل ذکر» این مبنای عقلایی را تأیید کرده است، اما به رغم پذیرش ضرورت اعتنا به نظر افراد سر رشته‌دار در بسیاری از کارها، استفاده از دانش پزشکی جدید با اما و اگرهایی روبرو بوده و هست، حتی گاهی از سوی برخی عالمان مورد تردید یا انکار قرار گرفته و بحث‌های درازدانی را رقم زده است. این جستار که به شیوه توصیفی - تحلیلی سامان یافته و برای گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای بهره جسته است، در صدد پاسخ به این سوال است که آیا معصومان (ع) به پزشک مراجعه می‌کردند و یا دیگران را بدان توصیه می‌کردند تا با استفاده از داده‌های این مطالعه بتوان جواز استفاده از دانش پزشکی جدید را استفاده کرد. یافته‌های این پژوهش نشان از آن دارد که نشانه‌هایی هر چند اندک از مراجعه خود حضرات معصومان (ع) به پزشک و نیز توصیه به آن یا تأیید ضمنی آن در روایات دیده می‌شود، اما با توجه به همسویی این روایات با بنای عقلا و قرآن و یا دست کم عدم مخالفت با آن، برخی استدلال‌ها و یا ظواهر روایات مبنی بر پرهیز از مراجعه به پزشک، تاب و توان مقابله با آنها را ندارد.

کلیدواژه‌ها: علم طب، دانش پزشکی، مراجعه به پزشک.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول): roushan1344@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری رشته قرآن و علوم، جامعه المصطفی العالمیه: rama1375@yahoo.com

مقدمه

بشر همواره برای پیش برد امور زندگی خود و برطرف کردن مشکلات، از دانش و تجربه افراد کاردان استفاده می کرده است. ضرورت این امر تا بدانجاست که عقلا نه تنها کسانی که خود را از تجربه دیگران بی نیاز می دانند سرزنش می کنند؛ بلکه اظهار نظر افراد غیر متخصص را در کارها، ناپسند می شمارند. منابع دینی از جمله قرآن، با فرمان به پرسش از «اهل ذکر» این مبنای عقلایی را تأیید کرده است. با پیشرفت خیره کننده دانش های بشری در عصر حاضر و گستره گسترده دانش ها و تخصص ها، استفاده از متخصصان در حوزه های گوناگون اهمیتی دوچندان یافته است. شاید امروزه کسی را نتوان پیدا کرد که در این موضوع تردید داشته باشد و به اصطلاح، قولی است که جملگی بر آنند. یکی از عرصه هایی که نیاز به دانش و تجربه در آن روشن است، دانش پزشکی است. بشر همواره به جهت حفظ سلامتی خود و رهایی از بیماری ها، به کسب دانش و تجربه در این حوزه روی خوش نشان داده است و برای آن اهمیتی بسزا قائل بوده است. اما به رغم پذیرش ضرورت استفاده از صاحبان حرفه در عرصه های مختلف، مراجعه به پزشک به ویژه پزشکان متخصص در طب جدید با تردید و یا انکار روبرو بوده است. برخی با این ادعا که معصومان (ع) خود به پزشک مراجعه می کرده اند، استفاده از دانش پزشکی مدرن را جایز می دانند (علوی بروجردی، ۱۳۹۷ش؛ مروارید، ۱۳۹۷ش). در برابر کسانی ادعا می کنند: «در منابع معتبر روایی شیعه، حتی یک روایت (تلویحاً یا تصریحاً) مبنی بر رجوع معصومین علیهم السلام به طبیب یا امر به احضار طبیب برای درمان خود، یا استفاده از نسخه درمانی یک طبیب برای وجود مبارکشان، نیافته ایم و ندیده ایم» (امیری، ۱۳۹۷ش).

با توجه به سروکار داشتن امور پزشکی با روح و روان انسان‌ها و تفاوت آشکار آن با سایر امور تخصصی و فناورانه از سویی و وجود روایات فراوان رسیده از جانب معصومان (ع) در باره امراض و درمان آنها از سوی دیگر، بررسی این موضوع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به‌ویژه که این بحث با موضوع وجود یا نبود طب اسلامی گره خورده است؛ البته موضوع طب اسلامی که دارای ابعاد فراوانی است مورد بحث این جستار نیست؛ بلکه این پژوهش‌گونه در صدد آن است به دو سوال اصلی پاسخ دهد: ۱. آیا معصومان شخصاً به پزشک مراجعه می‌کرده‌اند؟ روشن است در صورتی که پاسخ این سوال مثبت باشد، جواز مراجعه مردم به پزشک ثابت می‌شود؛ حتی اگر پاسخ به آن منفی باشد سوال دوم مطرح می‌شود: ۲. آیا شاهی بر تأیید مراجعه مردم به پزشک از سوی معصومان (ع) وجود دارد؟ اگر پاسخ به این سوال نیز مثبت باشد مدعا اثبات می‌شود؛ بلکه اگر پاسخ به آن منفی باشد، اما شاهی بر نفی مراجعه مردم به پزشک از سوی معصومان (ع) وجود نداشته باشد، از آنجا که مراجعه به پزشک امری عقلایی است، جواز شرعی مردم به پزشک اثبات می‌شود.

پیشینه تحقیق

درباره تاریخ دانش پزشکی در اسلام و برخی مباحث مربوط به آن مانند نقش مسلمانان در گسترش این دانش، مقالاتی به نگارش درآمده است. مقاله «آموزش پزشکی در سرزمین اسلامی از قرن اول تا هفتم هجری» نوشته گری لایزر، ترجمه هوشنگ اعلم در فصلنامه تحقیقات اسلامی در سال ۱۳۶۵ و مقاله «آموزش طب در یونان باستان و اسلام» نوشته احمد بادکوبه و سید ماهیار شریعت در مجله طب سنتی اسلام و ایران در سال ۱۳۸۹ و مقاله «نقش اهل بیت علیهم السلام و شیعیان در گسترش دانش طب» اثر عباس علی واشیان در مجله قرآن و علم، از این جمله است. در باره موضوع مورد بحث «مراجعه به

پزشک از منظر قرآن و سیره و سنت معصومان (ع)» مقاله‌ای یافت نشد، هر چند در این باره در برخی کتاب‌ها و پایگاه‌های اینترنتی مطالبی نگاشته شده است. به نظر می‌رسد جای مطالعه دقیق در روایات و گزارش‌های تاریخی درباره دیدگاه معصومان علیهم السلام نسبت به مراجعه و معالجه توسط پزشک و اعتبارسنجی سندی و محتوایی این احادیث، همچنان خالی است.

۱. مراجعه به پزشک در سیره عملی معصومان (ع)

نشانه‌هایی هر چند اندک وجود دارد که معصومان در شرایطی برای تشخیص یا درمان بیماری خود به کسانی که در این زمینه سر رشته داشتند، مراجعه می‌کردند. در ذیل نمونه‌هایی یاد می‌شود.

الف) مراجعه پیامبر به پزشک

در برخی منابع سیره و تاریخ گزارش شده است که پیامبر هنگام بیماری به پزشک مراجعه می‌کردند؛ در گزارشی این گونه آمده است: «أَخْبَرَنَا مَعْنُ بْنُ عِيسَى، أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُؤَمِّلِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: "مَا اجْتَمَعَ فِي بَطْنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَعَامَانِ فِي يَوْمٍ قَطُّ إِذَا أَكَلَ لَحْمًا لَمْ يَزِدْ عَلَيْهِ، وَإِنْ أَكَلَ تَمْرًا لَمْ يَزِدْ عَلَيْهِ، وَإِنْ أَكَلَ خُبْزًا لَمْ يَزِدْ عَلَيْهِ وَكَانَ رَجُلًا مِسْقَامًا، وَكَانَتِ الْعَرَبُ تَنْعَتُ لَهُ فَيَتَدَاوَى بِمَا تَنْعَتُ لَهُ الْعَرَبُ، وَكَانَتِ الْعَجَمُ تَنْعَتُ لَهُ فَيَتَدَاوَى»^۱ (رک: ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱/ ۳۱۰؛ کتانی، بی تا: ۳۵۳/ ۱؛ حلی، ۱۴۱۰: ۷۸).

۱. هرگز در شکم پیامبر (ص) در یک روز، دو غذا جمع نشد، اگر گوشت می‌خورد چیزی بر آن نمی‌افزود، اگر خرما می‌خورد چیزی بر آن نمی‌افزود، اگر نان می‌خورد چیزی بر آن نمی‌افزود؛ او مردی ناسالم (مریض) بود عرب‌ها برخی داروها را پیشنهاد می‌کردند و ایشان خود را با آن معالجه می‌کرد و مردم غیر عرب دارویی پیشنهاد می‌کردند و حضرت خود را با آن مداوا می‌نمود.

با توجه به اینکه این روایت در منابع معتبر نیامده است، از نظر سندی از اعتبار برخوردار نیست، اما محتوای آن بر مراجعه آن حضرت به کسانی که در پزشکی آن روز سرشته داشتند به طور صریح دلالت دارد؛ هر چند از این جهت که پیامبر را فردی معرفی می‌کند که مدام بیمار و نیازمند مداوا بوده است، تنها می‌تواند به عنوان شاهد و مؤید مدعا مورد استفاده قرار گیرد.

ب) روایت ضربت خوردن حضرت علی (ع)

در برخی منابع روایی آمده است آنگاه که امیر مومنان علی (ع) مورد ضربت قرار گرفت، از پزشکی برای تشخیص یا معالجه دعوت شد:

«عنه (ابوبصیر) عن فضیل الرسان عن ابی داود قال سمعت عمرو اذا مر و هو یقول لما ضرب امیر المؤمنین صلی الله علیه دخلنا الیه نعوذہ قال فدعی له طیب یقال له الاعرابی فقال یا امیر المؤمنین لیس علیک بأس خذوا شاة فاذبحوها ثم خذوا رفثها فاحشو به الجرح قال فبکت ام کلثوم فقال لها یا ام کلثوم لو ترین ما اری ما بکیت فقلنا یا امیر المؤمنین ما ترى قال اری رسول الله عندی و الملائكة رسلا من السماء الی یقولون یا علی هلم الینا فان ما عندنا خیر لك مما کنت فیه.» (عده ای از علماء، ۱۳۶۳: ۳۸).

در برخی منابع تاریخی آمده است:

«حسین از عبدالله ما را حدیث کرد که می‌گفته است: پدرم که خدایش رحمت کند از هشام بن محمد از پدرش برای من نقل کرد که می‌گفته است: چون ابن ملجم علی (ع) را ضربت زد، ابن اثیر کندی را که پزشک بود بر بالین علی فراخواندند. او رگی را گرفت و به درون زخم سر علی (ع) کشید، پاره‌های مغز علی (ع) همراه آن رگ بیرون آمد. ابن اثیر سعدی گفت: ای امیرمومنان! وصیت و فرمان‌های خویش را بیان کن و بفرمای که خواهی

مرد. حسین از عبدالله از سعید بن یحیی قرشی از عبدالله بن سعید از زیاد بن عبدالله ما را خبر داد از گفته مجاله که چنین می گفته است: کندی را که پزشک بود، بر بالین علی (ع) فراخواندند» (ابن ابی الدنيا، ۱۳۷۹: ۳۵).

هم چنین شیخ عباس قمی در کتاب منتهی الآمال به نقل از ابوفرج اصفهانی آورده است: «به جهت معالجه زخم امیرالمؤمنین، اطبای کوفه را جمع کردند و عالم تر آنان در عمل جراحی شخصی بود که او را اثیر بن عمرو می گفتند (قمی، ۱۳۷۹: ۱/ ۴۳۲).

اگرچه این روایت در منابع غیر مشهور حدیثی ذکر شده، اما اصل ماجرا و درمان حضرت با احشاء گوسفند در منابع تاریخی معتبری آمده است (رک: اصفهانی، ۱۳۸۵: ۵۱/۱؛ سپهر، ۱۳۸۰: ۲۸۶/۴). از محتوای روایت برمی آید که به رغم حضور امام حسن و امام حسین علیهما السلام در کنار بستر حضرت امیر علیه السلام، از پزشکی برای معاینه و معالجه آن حضرت دعوت شد که به روشنی نشان از جواز مراجعه به پزشک در سیره آن حضرات دارد.

البته برخی ادعا کرده اند که در هیچ کدام از منابع گفته نشده است که معصومین علیهم السلام از نزد خود به طبیب رجوع کرده اند یا مثلاً گفته نشده که خود حضرات درخواست احضار طبیب را کرده باشند؛ بلکه در تمام منابع تصریح شده که برای حضرت طبیب آورده اند «فدعی له طبیب...؛ أن علیا لما ضرب جمع له أطباء» (رک: اصفهانی، ۱۳۸۵: ۵۱/۱)؛ که می تواند دلالت داشته باشد که طبیب را همان مردمی بر بالین امیرالمؤمنین (ع) حاضر نمودند که بعد از شهادت پیغمبرشان خلافت بلافصل جانشینش را غصب کردند و چندی بعد دختر مطهره اش را به شهادت رساندند؛ از چنین مردمی توقعی بیش از این نیست که در حضور امام مجتبی (ع) — که کوچکترین علم در سینه حضرت علم طب و طبابت

است — بر بالین امیرالمؤمنین (ع) طبیب حاضر کنند (امیری، ۱۳۹۷ش)!!!

شایسته یادکرد است که هیچ نشانه‌ای در این روایت یا در جای دیگر، مبنی بر اینکه حضرت علی (ع) یا امام حسن و امام حسین علیهما السلام از احضار طبیب ناراضی بودند و یا به آن اعتراض کردند، ارائه نشده است.

ج) استفاده از دارو برای ورم پای امام مجتبی (ع)

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الثُّعْمَانِ، عَنْ صَنْدَلٍ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «خَرَجَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَكَّةَ سَنَةً مَاشِيًا، فَوَرِمَتْ قَدَمَاهُ، فَقَالَ لَهُ بَعْضُ مَوَالِيهِ: لَوْ رَكِبْتَ لَسَكَنْ عَنْكَ هَذَا الْوَرَمُ، فَقَالَ: كَلَّا، إِذَا أَتَيْنَا هَذَا الْمَنْزِلَ، فَإِنَّهُ يَسْتَقْبِلُكَ أَسْوَدٌ وَمَعَهُ دُهْنٌ، فَاشْتَرِ مِنْهُ وَلَا تُمَاكِسْهُ. فَقَالَ لَهُ مَوْلَاهُ: يَا بَيْتُ أَنْتَ وَأُمِّي، مَا قَدِمْنَا مَنْزِلًا فِيهِ أَحَدٌ يَبِيعُ هَذَا الدَّوَاءَ، فَقَالَ: بَلَى إِنَّهُ أَمَامَكَ دُونَ الْمَنْزِلِ، فَسَارَا مِيلًا، فَإِذَا هُوَ بِالْأَسْوَدِ، فَقَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَوْلَاهُ: دُونَكَ الرَّجُلُ، فَخَذَ مِنْهُ الدَّهْنَ وَأَعْطَاهُ الثَّمَنَ، فَقَالَ الْأَسْوَدُ: يَا غُلَامُ، لِمَنْ أَرَدْتَ هَذَا الدَّهْنَ؟ فَقَالَ: لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَقَالَ: انْطَلِقْ بِي إِلَيْهِ، فَاَنْطَلَقَ فَادْخَلَهُ إِلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ: يَا بَيْتُ أَنْتَ وَأُمِّي، لَمْ أَعْلَمْ أَنَّكَ تَحْتَاجُ إِلَى هَذَا، أَوْ تَرَى ذَلِكَ وَلَسْتُ أَخْذُ لَهُ ثَمَنًا، إِنَّمَا أَنَا مَوْلَاكَ وَلَكِنْ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي ذَكَرًا سَوِيًّا يُحِبُّكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ؛ فَإِنِّي خَلَفْتُ أَهْلِي تَمْخَضُ، فَقَالَ: انْطَلِقْ إِلَى مَنْزِلِكَ، فَقَدْ وَهَبَ اللَّهُ لَكَ ذَكَرًا سَوِيًّا وَهُوَ مِنْ شِيعَتِنَا» (كلینی، ۱۴۲۹ق،

ج ۲، ص ۵۰۴).^۱

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: سالی حسن بن علی علیهما السلام پیاده به مکه رفت و پاهایش آماس کرد، یکی از غلامانش عرض کرد: اگر سوار شوی این آماس فرو نشیند، فرمود: نه، وقتی به این منزل رسیدیم، سیاه پوستی پیش تو آید و روغنی همراه دارد، تو از او بخور و چانه زن، غلام عرض کرد: پدر و مادرم قربانت: ما به هیچ منزلی وارد نشدیم که کسی آنجا باشد و این دوا را بفروشد، فرمود: چرا آن مرد در جلو تو است نزدیک آن منزل، پس یک میل (۲ کیلومتر) راه رفتند، آن سیاه پوست پیدا شد. امام حسن علیه السلام به غلامش فرمود: نزد این مرد برو و آن روغن را از او بگیر و بهایش را به او بده، سیاه پوست گفت: ای غلام این روغن را برای که می‌خواهی؟ گفت: برای حسن بن علی علیهما السلام گفت: مرا هم نزد او ببر، پس به راه

مشابه این روایت با اندکی تفاوت در سند و متن برای امام حسین (ع) نیز ذکر شده است که احتمال دارد تصحیف شده باشد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۴/۱۸۶).^۱

این روایت، از نظر سند ضعیف است؛ چرا که دو نفر از افراد سلسله آن: احمد بن محمد بن عبدالله و محمد بن علی بن نعمان مجهول‌اند (خویی، ۱۴۱۰: ۲/۲۸۷).

شایسته یادکرد است که هر چند در این روایت، سخن از مراجعه به داروساز است و به مراجعه به پزشک تصریح نشده است، اما از آنجا که در طب سنتی، ساخت دارو بر عهده طبیب بوده است و داروسازی حرفه‌ای جدا از حرفه پزشکی نبوده است (سراج الدینی، ۱۳۸۹/۱۴، ۱۸، ۲۴ و ۲۶)؛ بنابراین، اگر این گزارش به طور مستقیم و به دلالت مطابقه بر مراجعه به پزشک دلالت نکند، اما به دلالت التزام بر آن دلالت دارد.

اگرچه این روایت به طور صریح بر مراجعه امام به پزشک و یا معالجه ایشان توسط

افتاد و او را خدمتش آورد، او به حضرت عرض کرد: پدر و مادرم قربانت، من نمی‌دانستم که شما به این روغن احتیاج داری، اجازه بفرمائید بهایش را نگیرم، زیرا من غلام شما هستم، ولی از خدا بخواهید که به من پیری سالم (بدون نقص) که دوست شما اهل بیت باشد، روزی کند. زیرا من وقتی از نزد همسرم آمدم که درد زانپد داشتم، حضرت فرمود: به منزلت برو که خدا پیری بتو عطا فرموده و او از شیعیان ماست.

۱. متن دو روایت به جز نام معصوم اختلافات دیگری نیز دارد. سکن (لیسکن)، لا تماکسه (لاتماکسه)، ماقدمن (ماقدامنا)، امامک (انه امامک)، لست آخذ (لاآخذ)، فقد وهب الله لک (فان الله قد وهب لک ولدا) همچنین پس از عبارت «ذکرا سويا. . . ، علاوه بر نبود عبارت «و هو من شیعتنا»، به طور کلی حدود یک سطر متن روایت مربوط به امام حسین (ع) طولانی تر بوده و به برگشت سیاه پوست اشاره دارد. از جهت سند، این روایت در بحارالانوار به نقل از کتاب «فرج المهموم . . .» ذکر شده که مؤلف آن عالم بزرگوار، سید رضی الدین، علی بن طاووس حلی، متوفای ۶۶۴ هجری می‌باشد. این کتاب به لحاظ ارزش و اعتباری که داشته و مؤلف آن نیز از بزرگان امامیه بوده، مورد توجه خاص و عام در طول چندین قرن بوده و بزرگانی چون علامه مجلسی در «بحار الانوار»، حاج مولی باقر در «الدعۃ الساکبة» و شیخ عبد النبی کاظمی در «تکملة» از آن استفاده نموده و مطالب آن را نقل کرده‌اند. اما حقیقت این است که سطر مذکور در نسخه اصلی این کتاب به گونه‌ای دیگر می‌باشد. «فذهب فوجدہ ثم عاد الی الحسین فدعا له بالخیر لولادة الغلام له ثم ان الحسین ع مسح من الدهن فما قام من موضعه حتی ذهب الورم عنه» رک: ابن طاووس، علی بن موسی، فرج المهموم فی معرفة نهج الحلال من علم النجوم، بی جا، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (ع)، بی تا، ص ۲۲۶-۲۲۷. به فرض توثیق روایاتی که در کتاب سید بن طاووس آمده است، اما این روایت در بابی که در آن معصوم و نبی علیهم السلام را بی نیاز از علم نجوم معرفی می‌کند، آمده است و در مقام بیان خبر امام از ولادت فرزند شخص ساهپوست می‌باشد.

پزشک دلالت ندارد، اما با توجه به استفاده امام از دارو که ساخت آن در طب سنتی بر عهده طبیب بوده است، نشان از روا بودن مراجعه به اهل فن در زمینه مسائل پزشکی دارد. حتی اگر گفته شود امام علیه السلام با علم غیب می دانسته اند چه چیزی برایشان مناسب است و لذا دستور خرید آن را داده اند، بازهم خدشه ای به دلالت این روایت بر مدعا وارد نمی شود؛ زیرا اولاً مدعا، جایز بودن مراجعه به متخصص و استفاده از دانش و دستاوردهای تجربی آنهاست؛ علم امام علیه السلام به اینکه این دارو برایشان مفید است اصل مراجعه به متخصص را مورد تردید قرار نمی دهد؛ غیر معصوم هم در مراجعه به متخصص باید علم یا اطمینان به تخصص وی داشته باشد. ثانیاً هیچ شاهی بر اینکه امام علیه السلام در این مورد از علم غیب خود استفاده کرده اند وجود ندارد؛ صرف احتمال اینکه امام از علم غیب خود استفاده کرده اند نمی تواند مانع تأسی ما به امام در استفاده از تجربه و تخصص اهل فن شود. باز شدن باب این گونه احتمالات، پیروی از سنت فعلی معصومان را مورد تردید قرار می دهد؛ زیرا در هر عملی که از امام صادر شده این احتمال داده می شود.

د) آوردن پزشک برای امام مجتبی (ع) در مدائن

در برخی منابع گزارش شده است: «در ۲۳ رجب، جراح بن سنان اسدی ملعون در سبابط مدائن با استفاده از تاریکی شب خنجر یا تیغی مسموم را به ران مبارک امام حسن مجتبی (ع) زد که تا استخوان شکافت. امام را به خانه سعد بن مسعود الثقفی عم مختار بن ابو عبیده بردند. سعد پزشک آورد و جراح آن حضرت را مداوا کرد» (احمد بن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۸۶۲).

این گزارش در منابع حدیثی نیامده است، اما در منابع تاریخی قابل اعتنا آمده است (یعقوبی، بی تا، ۲/۲۱۵؛ ذهبی، ۱۴۰۹: ۶/۴).

۵) فصد یا حجامت در سیره امام حسن عسکری (ع)

شیخ حر عاملی در وسائل آورده است: «سَعِيدُ بْنُ هَبَةَ اللَّهِ الرَّاَوْنَدِيُّ فِي الْخَرَائِجِ وَ الْجَرَائِحِ عَنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ ع أَنَّهُ طَلَبَ طَبِيبًا يَفْصِدُهُ فَبَجَاءَ فَأَمَرَ بِهِ إِلَى حُجْرَةٍ وَ قَالَ كُنْ هَاهُنَا إِلَى أَنْ أَطْلُبَكَ قَالَ الطَّبِيبُ وَ كَانَ الْوَقْتُ عِنْدِي مَحْمُودًا جَيِّدًا لِلْفَصْدِ فَدَعَانِي فِي وَقْتٍ غَيْرِ مَحْمُودٍ وَ أَحْضَرَ طَشْتًا كَبِيرًا فَفَصَدْتُ الْأَكْحَلَ فَلَمْ يَزَلِ الدَّمُ يَخْرُجُ حَتَّى امْتَلَأَ الطَّشْتُ. .»^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۷ / ۱۰۸).

این روایت غیر از وسائل الشیعه در منبع حدیثی دیگری نقل نشده است؛ البته مرحوم حر عاملی نیز آن را از راوندی نقل کرده است؛ بنابراین، از لحاظ سند، قابل خدشه است. اگر حجام را پزشک یا دارای تجربه در امر پزشکی بدانیم آنچنان که در روایت، وی طبیب نامیده شده است، این روایت بر مدعا دلالت دارد. هر چند بیشتر روایات پیش گفته به لحاظ سندی از اعتبار لازم برخوردار نیست، اما دلالت آنها بر مراجعه معصومان به پزشک صریح است.

۲. مراجعه به پزشک در سنت (گفتار) معصومان (ع)

افزون بر مواردی که نشان از مراجعه خود معصومان به پزشک دارد، در برخی روایات آمده است که معصومان (ع) مراجعه افراد به پزشک را یا به طور صریح یا به طور ضمنی تأیید کرده‌اند.

دسته اول: روایاتی که به طور صریح بر تأیید مراجعه مردم به پزشک دلالت دارد؛

برخی از این روایات عبارتند از:

۱. امام برای فصد (نیشتن زدن رگ) پزشک طلبید، او آمد، امام او را به اتاقی راهنمایی کرد و به او فرمود اینجا باش تا زمانی که تو را بخواهم، پزشک گفت: زمان برای نیشتن زدن رگ نزد من پسندیده و نیکو بود، [اما] امام مرا در زمان غیر پسندیده خواست و طشت بزرگی فراهم کرد پس رگ اکحل را نیشتن زدم، خون پیوسته از آن رگ خارج می‌شد تا اینکه طشت پر شد. . .

روایت اول: مَرْزُوقُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطَّائِي قَالَ: حَدَّثَنَا فَضَالَةُ بْنُ أَيُّوبَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ ع: عَنِ الرَّجُلِ يَدَاوِيهِ النَّصْرَانِيُّ وَ الْيَهُودِيُّ وَ يَتَّخِذُ لَهُ الْأَدْوِيَةَ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِنَّمَا الشِّفَاءُ بِيَدِ اللَّهِ تَعَالَى^۱ (ابنا بسطام، ۱۴۱۱: ۶۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۵/۵۹).

این روایت به دلیل مجهول بودن مرزوق بن محمد الطائی ضعیف شمرده می شود (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۰۸/۱؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۱۰۰/۱)؛ البته دلالت این روایت بر جواز مراجعه به پزشک اگر چه یهودی یا نصرانی باشد، صریح است.

روایت دوم: حضرت موسی علیه السلام، مبتلا به قولنج شد و هنگامی که برای مناجات با حضرت رب الارباب به کوه طور رفت، عرض کرد: خداوندا مریض شده ام. مرا شفا عنایت فرما. خطاب شد: یا موسی! به طبیب مراجعه کن. عرض کرد: خداوندا پاسخ مردم را چه بگویم، درحالی که خواهند گفت که تو کلیم الهی و مرده را زنده می کنی و کور را شفا می دهی، آنگاه برای مریضی خود به طبیب مراجعه می کنی؟ خطاب شد: یا موسی! ما این گیاهان را عبث نیافریدیم و علم طب را عبث به انسان الهام نکردیم، حال آیا چون تو موسی هستی، انتظار داری که این همه را عبث بگذاریم و بی سبب مرض تو را شفا دهیم (مقدادی اصفهانی، ۱۳۷۸: ۲۶)؟

روایت سوم: الشَّهَابُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَدَاوَوْا فَإِنَّ الَّذِي أُنْزِلَ الدَّاءُ أَنْزَلَ الدَّوَاءَ وَ قَالَ ص مَا أُنْزِلَ اللَّهُ مِنْ دَاءٍ إِلَّا أُنْزِلَ لَهُ شِفَاءٌ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۰/۵۹). يَقُولُ ص تَعَالَجُوا وَ لَا تَتَكَلَّمُوا^۲ (همان، ۷۱). علامه مجلسی در ذیل حدیث می نویسد: در باره سبب این

۱. از امام صادق (ع) درباره کسی که یهودی یا ترسا او را مداوا کند، سؤال شد؛ فرمود: باکی ندارد؛ همانا درمان به دست خداست.

۲ (۱) کذا، و الظاهر أنه مصحف و الصواب «و لا تتكلوا» من الاتكال، أي لا تركوا الداء بلا علاج.

حدیث گفته شده است که فردی در زمان پیامبر (ص) مجروح شد، پیامبر فرمود برای او طبیب بیاورید؛ مردم گفتند آیا طبیب فایده‌ای دارد؟ پیامبر فرمود آری، هیچ دردی نیست که خداوند نازل کرده باشد مگر اینکه شفای [علاج] آن را نیز نازل کرده است. علامه مجلسی در ادامه می‌افزاید فایده این حدیث ترغیب مردم به مداوا و معالجه و مراجعه به اهل طب و صاحبان مهارت در این زمینه است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۹/۷۱).

روایت چهارم: از امام صادق (ع) روایت شده است: «... لَا يَسْتَغْنِي أَهْلُ كُلِّ بَلَدٍ عَنْ ثَلَاثَةٍ... فَقِيهِ عَالِمٍ وَرَعٍ وَ أَمِيرٍ خَيْرٍ مُطَاعٍ وَ طَبِيبٍ بَصِيرٍ ثِقَّةٍ»^۱ (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۳/۱۲۶؛ سبحانی، ۱۳۸۵: ۵۸؛ سپهر، ۱۳۸۰: ۲/۶۶۰).

گزارش‌های تاریخی نیز مبنی بر تایید مراجعه به پزشک از سوی معصومان وجود دارد؛ از جمله: سعد بن ابی وقاص چنین می‌گوید: «بیمار شدم. پیامبر به عیادت من آمدند و دست خود را میان سینه‌ام نهادند که سردی و لطافت آن را در قلب خود احساس کردم و به من فرمود: تواز لحاظ قلبی بیماری؛ به حارث بن کلدۀ ثقفی مراجعه کن که او طبیب است» (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۳/۱۲۶).^۲

همچنین، در زمان پیامبر خاتم صلی الله علیه و اله وسلم، طبیبی یهودی درگذشت، آن حضرت را از وفات وی خبر دادند. رسول اکرم از شنیدن آن اظهار تأسف کرد. عرض نمودند: یا رسول الله! این متوفی یهودی بوده است. فرمود: مگر نمی‌گوئید طبیب بوده است (حسن زاده آملی، ۱۳۸۵: ۳۶۶)؟

دسته دوم: روایاتی که به طور ضمنی بر جواز مراجعه مردم به پزشک دلالت دارد،

۱. مردی در زمان رسول خدا (ص) زخم خورد و فرمود: برایش پزشکی بیاورید. گفتند: یا رسول الله، پزشک سودی دهد؟ فرمود: آری خدا دردی نداده، جز آن‌که درمانی برایش نهاده است.

۲. این گزارش در منابع متأخر نیز با اندک اختلافی نقل شده است (ر. ک: فروغ ابدیت، ۵۸؛ ناسخ التواریخ زندگانی پیامبر، ۲/۶۶۰).

برخی از این روایات عبارتند از:

روایت اول:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنِ السَّيَّارِيِّ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ: شَكَّوتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْضَ الْوَجَعِ وَقُلْتُ: إِنَّ الطَّبِيبَ وَصَفَ لِي شَرَابًا: أَخَذُ الزَّيْبَ وَأَصْبُ عَلَيْهِ الْمَاءَ لِلْوَاحِدِ اثْنَيْنِ، ثُمَّ أَصْبُ عَلَيْهِ الْعَسَلَ، ثُمَّ أَطْبُخُهُ حَتَّى يَذْهَبَ ثُلُثَاهُ وَيَبْقَى الثُّلُثُ. فَقَالَ: «أَلَيْسَ حُلُوءًا؟» قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: «اشْرَبْهُ» وَلَمْ أُخْبِرْهُ كَمْ الْعَسَلُ.» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۲/۷۶۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۲۰/۶۶۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۵/۲۹۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۶/۵۰۹؛ همو: ۶۲/۲۶۳).

این روایت علاوه بر مرسل بودن (به جهت عبارت عَمَّنْ ذَكَرَهُ در سند)، به دلیل وجود سیاری در سند آن، که متهم به ضعف و غلو است، ضعیف شمرده می‌شود (نجاشی، ۱۴۰۷: ۸۰/۱).

از نظر دلالتی، هر چند در اینجا سائل به طور مستقیم از حکم شرعی این نوشیدنی (حلال یا حرام بودن نوشیدن آن) سؤال کرده است، اما به دلالت التزام بر تأیید مراجعه سائل به پزشک دلالت دارد؛ حتی می‌توان ادعا کرد امام (ع) با سکوت خود نسبت به جواز مراجعه این فرد به پزشک، عمل او را تقریر (امضا) کرده‌اند.

روایت دوم

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ وَكَانَتْ عَرَضَتْ لَهُ رِيحٌ فِي وَجْهِهِ مِنْ عِلَّةٍ أَصَابَتْهُ وَهُوَ مُحَرَّمٌ قَالَ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الطَّبِيبَ الَّذِي يُعَالِجُنِي وَصَفَ لِي سَعُوطًا فِيهِ مِسْكٌ فَقَالَ اسْتَعِطْ بِهِ»^۱ (طوسی، ۱۴۰۷: ۵/۲۹۸؛ همو: ۲/۱۷۹).

۱. حسین بن سعید از صفوان بن یحیی از اسماعیل بن جابر نقل کرده است که به دلیلی صورت او ورم کرده بود در حالی که محرم بود و خدمت امام صادق (ع) گفت: طبیبی که مرا معالجه می‌کند به سعوط (داروی داخل بینی) معطری توصیه کرده،

روایت از نظر سندی، به اصطلاح صحیح شمرده می‌شود؛ افزون بر این، گزارش آن در منابع متقدم حدیثی، بر اعتبار آن می‌افزاید.

سبب صدور حدیث، پرسش درباره استفاده از مواد خوشبو در هنگام احرام است و سوال مستقیم وی از حکم شرعی آن است، اما لازمه اجازه استفاده از این دارو، جواز مراجعه به پزشک است؛ زیرا استفاده از مواد خوشبو در حال احرام، جایز نیست و تنها در مورد استثنا (برای معالجه) جایز است، اگر مراجعه به پزشک جایز نمی‌بود دلیلی برای جواز استفاده از این دارو نبود.

روایت سوم

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَرَأَيْتَ إِنْ احْتَجْتُ إِلَى طَبِيبٍ وَهُوَ نَصْرَانِيٌّ، أَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَأَدْعُو لَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، لِأَنَّهُ لَا يَنْفَعُهُ دَعَاؤُكَ^۱؛ طرق دیگری نیز برای این حدیث نقل شده است؛ مانند: أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ... (کلینی، ۱۴۲۹: ۲/۶۵۰؛ حلی، بی تا: ۸/۴۸؛ طبرسی، بی تا: ۳۳۰؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۲/۶۰۰).

با توجه به اینکه همه رجال سند این روایت، امامی و ثقة هستند، روایت صحیح شمرده می‌شود (رک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۰ و ۳۲۷؛ خویی، ۱۴۱۰: ۱۱/۱۹۴).

در این روایت نیز سؤال مستقیم راوی از جواز دعا برای پزشک نصرانی است، اما از آنجا امام (ع) اصل مراجعه به پزشک را رد نکرده؛ بلکه با سکوت خود آن را تأیید کرده‌اند،

امام فرمود: از آن استفاده کن.

۱. عبد الرحمن بن حجاج از امام موسی کاظم (ع) پرسید: اگر من به پزشک احتیاج پیدا کردم و او نصرانی بود، آیا به او سلام کنم و برای او دعا نمایم؟ امام فرمود: بله برای اینکه دعای تو نفعی به او ندارد.

می‌توان از دلالت التزام آن، جواز مراجعه به پزشک را استفاده کرد. نکته جالب توجه این است که این روایت نه تنها بر جواز مراجعه به پزشک دلالت دارد؛ بلکه مراجعه به پزشک غیر مسلمان را هم تأیید می‌کند.

۳. مخالفت با مراجعه به پزشک در سیره و سنت معصومان (ع)

کسانی به استناد شواهدی ادعا کرده‌اند معصومان (ع) نه تنها به مراجعه به پزشک توصیه نکرده‌اند؛ بلکه در مواردی از مراجعه به پزشک منع کرده‌اند، برخی از شواهد این مدعا، عبارتند از:

۱. آگاهی معصومان (ع) از همه دانش‌ها

اعتقاد به وحیانی بودن علم طب و دیدگاه حداکثری نسبت به علم امام، مهم‌ترین دلیلی است که کسانی برای رد مراجعه معصومان به پزشک و نیز توصیه به آن، اقامه کرده‌اند؛ بنابراین، گفته شده: «علم طب از فروع حکمت طبیعیات از دسته حکمت‌های نظری است. رئیس الحکما، حضرات معصومین علیهم السلام هستند و حکمت به طور کامل و با تمام شقوق در ایشان مجتمع است. نتیجه آن که حضرات معصومین طیب الاطباء هستند» (واشیان و طایفی نصرآبادی، ۱۳۹۶: ۴۲-۴۷).

بررسی:

صرف نظر از مباحث کلامی که در باره گستره علم امام و نیز استفاده امام از این علم در امور عادی وجود دارد، رجوع معصومان به پزشک یا توصیه به آن، منافاتی با علم امام و گستره آن ندارد؛ زیرا اولاً رسالت معصومان هدایت و تبیین شریعت بوده و آموزش دانش پزشکی و دیگر امور تجربی جزو مأموریت‌های اصلی آن بزرگواران نبوده است؛ ثانیاً استفاده از ابزار عادی در امور زندگی، در سیره عملی آن بزرگواران رایج بوده است؛ بنابراین، به رغم

برخورداری از اطلاعات غیبی، از شیوه‌های رایج در کسب اطلاعات در جنگ‌ها همچون به کارگرفتن جاسوس‌ها و سؤال از افراد و... استفاده می‌کردند.

رسالت اصلی امام هدایت و راهنمایی مردم به اموری است که هیچ راهی جز وحی به آنها نیست نه اموری که راه یافتن به آنها با تجربه امکان‌پذیر است؛ البته این امر منافاتی با بیان کلیاتی درباره دانش‌های دنیوی از جمله امور بهداشتی و پزشکی و حتی برخی جزئیات آن دانش‌ها ندارد. برای نمونه: ابوالاسود دؤلی بنا به دستور حضرت علی (ع)، دانش دستور زبان (صرف و نحو) را بنیان نهاد و ادیبان بر پایه آن، بنای برافراشته دانش ادبیات عربی را استوار کردند.

۲. آگاهی معصومان از دانش پزشکی

برخی با استناد به روایاتی که نشان از اطلاع معصومان از دانش پزشکی دارد، هر گونه مراجعه شخصی یا توصیه دیگران برای مراجعه به پزشک، از سوی معصومان را رد می‌کنند؛ برای نمونه گزارش شده است:

در مناظره‌ای که میان طیب هندی و امام صادق (ع) اتفاق می‌افتد، امام سؤالات بسیاری از او می‌پرسد و او می‌گوید: «لا اعلم» و بعد امام تک تک آنها را پاسخ می‌دهند. در نهایت هندی از امام می‌پرسد: «من این لک هذا العلم؟» امام می‌فرماید: «اخذته عن آبائی عن رسول الله عن جبرئیل عن رب العالمین جل جلاله الذی خلق الاجساد و الارواح» در پایان هندی می‌گوید: «انا اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و انک اعلم اهل زمانک» (ر. ک: ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲/ ۵۱۴؛ همو، ۱۳۸۵: ۱/ ۹۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰/ ۲۰۵).

در روایت دیگر آمده است حضرت سلیمان بن داوود، هر روز در محراب عبادتش

گیاهی برای او ممثل می‌شد و خصوصیات و خواص آن از جانب خدای متعال به آن حضرت تعلیم داده می‌شد و ایشان به شاگردان خود که از حکمای یونان بودند، بیان می‌کردند (منتظر، ۱۳۸۹: ۴۰).

از شیخ مفید نقل شده است که در طب دانشی است درست که آگاهی از آن، امری ثابت است. آگاهان به این دانش آن را تنها از پیامبران بهره گرفته‌اند؛ زیرا نه برای آگاهی یافتن از حقیقت بیماری، راهی جز به کمک سمع (ادله نقلی) هست و نه برای آگاه شدن به درمان، راهی جز توفیق (مفید، ۱۴۳۰: ۱۴۴).

در میان علمای معاصر آیت الله محمدی ری شهری معتقد است، بررسی دقیق احادیثی که درباره ویژگی‌های علمی، سرچشمه‌های دانش و نیز انواع دانش‌های اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده نشان می‌دهد که پیامبر اسلام و اهل بیت آن بزرگوار نه تنها از دانش پزشکی؛ بلکه از همه علوم نه از راه تحصیل؛ بلکه از طریق الهام الهی برخوردار بوده‌اند (محمدی ری شهری، ۱۳۷۴: ۱۹).

بررسی:

اولاً بر پایه شواهد و نشانه‌های تاریخی، علم طب به عنوان یک حرفه و تخصص از حدود هفت هزار سال قبل از میلاد رواج داشته است (رک: بادکوبه، ۱۳۸۹: ۳۲۴).

ثانیاً دانش پزشکی دانشی تجربی است، همچنان که در پیشگفتار کتاب رساله ذهبیه امام رضا (ع) آمده است: «عندی من ذلک اما جَرَبْتُهُ وَ عَرَفْتُ صَحَّتَهُ بِالْاِخْتِبَارِ وَ مَرُورِ الْاِیَّامِ مَعَ مَا وَقَفْنِی عَلَیْهِ مِنْ مَضَى مِنَ السَّلَفِ مِمَّا لَا یَسَعُ الْاِنْسَانُ جَهْلُهُ وَ لَا یُعَدَّرُ فِی تَرْکِهِ فَاِنَا اَجْمَعُ ذَلِکَ مَعَ مَا یَقَارِبُهُ مِمَّا یُحْتَاجُ اِلَیْ مَعْرِفَتِهِ» (طَبُّ الْاِمَامِ الرِّضَا عَلَیْهِ السَّلَام، ۱۴۰۲: ۲۲۷).

۱۱).^۱ پیشرفت‌های دو قرن اخیر شاهد صدق این مدعاست.

ثالثاً اگر بر پایه برخی روایات و باورها، سرچشمه و سر آغاز علم طب را ناشی از آموزه‌های وحیانی بدانیم، منافاتی ندارد که در طول زمان، تلاش‌ها و تجربه دانشمندان منجر به گسترش، شکوفایی و کشف اطلاعات جدیدی از دانش پزشکی شده باشد.

رابعاً این ادعا که اصول علم طب از وحی سرچشمه گرفته و پیامبران آن را ابلاغ کرده و آدمیان با تحقیق و تجربه آن را گسترش داده‌اند و به عبارت دیگر، اصول و مبانی از سوی پیامبران ابلاغ شده اما جزئیات و فروع به وسیله ی تحقیق و تجربه‌های بشری صورت گرفته است، با سؤال‌های جدی روبروست: مفهوم و معنای ابلاغ اصول و مبانی از سوی پیامبران چیست؟ آیا به راستی پیامبران اطلاعات مربوط به اصول و مبانی علم طب مانند فیزیولوژی بدن انسان و چگونگی عملکرد سیستم بدن و کلیه دستگاه‌های گوارش، تنفس، گردش خون، مغز و... را آموزش می‌داده و تبیین جزئیات و فروع را به تجربه بشر واگذاشته‌اند؟

۳. فراوانی روایات در باره خواص گیاهان و درمان بیماری‌ها

بسیاری از این روایات در منابعی همچون طب الرضا(ع)، طب الائمه (ع)، طب الصادق(ع) آمده است.

نقد:

احادیث و توصیه‌های پزشکی و اطلاعات مربوط به خواص گیاهان و داروها و تأثیر آن بر بیماری، به فرض پذیرش صدور آنها از معصوم، اشاره به نکاتی درباره سلامتی و

۱. نزد من است از آن(علم طب) چیزهایی است که تجربه کرده ام و صحت، آن را با بررسی و گذشت زمان دانستم همراه با آن چه از گذشتگانم بر آن واقف گشتم، از آن چه هیچ انسانی ندانستش را نشاید و عذری در ترک آن ندارد. پس من آن را جمع کردم همراه با آن چه به آن نزدیک است از آنچه محتاج به معرفت هستی.

پیشگیری از بیماری‌هاست و به عبارت دیگر موضوعاتی علمی که حضرات به آن اشاره کرده‌اند، نمی‌تواند به معنای این باشد که هدف ایشان تبیین گزاره علمی با هدف آموزش علمی به نام طب باشد.

از سوی دیگر به غیر از احادیث بسیار معدود (رک: کلینی، ۱۴۲۹: ۱۱/۳۵۹)،^۱ روایاتی مبنی بر بیان این اصول و مبانی نداریم و اکثر آن چه به ما رسیده، درباره خواص گیاهان و تأثیر آنها بر درمان برخی بیماری‌هاست.

۴. روایاتی درباره منع از مراجعه به پزشک

روایت اول:

«... قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَهُوَ يَقُولُ اذْفَعُوا مُعَالَجَةَ الْأَطْبَاءِ مَا اَنْدَفَعَ الدَّاءُ عَنْكُمْ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ الْبِنَاءِ قَلِيلُهُ يَجْرُ إِلَى كَثِيرِهِ» (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۲/۴۹۷).^۲

بررسی: با توجه به اینکه همه رجال سند، امامی و ثقه‌اند، این روایت در اصطلاح، صحیح شمرده می‌شود (رک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۸۱ و ۱۸۳).

از نظر دلالت، نیز این روایت صراحتی در منع از مراجعه به پزشک ندارد؛ بلکه به نظر می‌رسد تعجیل در مراجعه به پزشک را نفی می‌کند.

روایت دوم:

از امام صادق نقل شده که فرمودند:

«إِنَّ قَوْمًا مِنَ الْأَنْصَارِ قَالُوا لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لَنَا جَارًا اسْتَكَى بَطْنَهُ أَفْتَاذُنْ لَنَا أَنْ نُدَاوِيَهُ

۱. . . . ناف بچه در رحم، محل تجمع رگ‌های جنین و مادر است و غذا و نوشیدنی‌ها از این رگ‌ها وارد می‌شود. . . .
 ۲. تازمانی که بیماری به جد با شما درگیر نشده است، درگیر معالجه طیبیان نشوید که درمان به مانند ساختمان است که اندک آن، شخص را به مقدار فراوانش می‌کشانند.

قَالَ بِمَاذَا تَدَاوُونَهُ قَالُوا يَهُودِيٌّ هَاهُنَا يُعَالِجُ مِنْ هَذِهِ الْعِلَّةِ قَالَ بِمَاذَا قَالُوا بِشَقِّ الْبُطْنِ فَيَسْتَخْرِجُ مِنْهُ شَيْئًا فَيَكْفَرُ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَعَاوَدُوهُ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا فَقَالَ أَفْعَلُوا مَا شِئْتُمْ فَدَعَا الْيَهُودِيَّ فَشَقَّ بَطْنَهُ وَنَزَعَ مِنْهُ رَجْرَجًا كَثِيرًا ثُمَّ غَسَلَ بَطْنَهُ ثُمَّ خَاطَهُ وَدَاوَاهُ فَصَحَّ وَأُخْبِرَ النَّبِيُّ ص فَقَالَ إِنَّ الَّذِي خَلَقَ الْأَذْوَاءَ جَعَلَ لَهَا دَوَاءً وَإِنَّ خَيْرَ الدَّوَاءِ الْحِجَامَةُ وَالْفِصَادُ وَالْحَبَّةُ السَّوْدَاءُ يَعْنِي الشُّونِيزَ» (ابن حیون، ۱۳۸۵: ۲/۱۴۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۹/۷۳).^۱

بررسی سندی: اولین منبع حدیثی که این روایت مرسل (بدون سلسله سند) را نقل کرده، دعائم الاسلام قاضی نعمان (از عالمان قرن ۱۴) است.

بررسی محتوایی: پیشنهاد درمان با حجامت و سیاهدانه و... دلالت بر منع و مخالفت امام با مراجعه به پزشک و جراح ندارد؛ چرا که اولاً ممکن است این مورد قضیه شخصیه‌ای بوده که پیامبر درباره آن نظر داده‌اند و آن بیمار مذکور وضعیت خاصی داشته است. ثانیاً ممکن است به دلیل اینکه طیب یهودی بوده، پیامبر (ص) معالجه یک مسلمان به دست پزشک یهودی را خوش نداشتند و با توجه به اینکه این عمل جایگزین (مداوا با این ادویه بجای جراحی) داشته، چنین مطلبی را بیان فرموده‌اند. ثالثاً احتمال آن وجود دارد که منظور امام از چنین توصیه‌ای، مربوط به بعد از عمل جراحی و ادامه درمان باشد.

استدلال به بنا عقلاً بر مراجعه به پزشک

افزون بر آنچه در نقد ادله‌ای که برخی بر منع مراجعه به پزشک بیان کرده بودند، توجه

۱. «گروهی از انصار نزد رسول خدا رفتند و گفتند ای پیامبر خدا، ما را همسایه ایست که از درد دل می‌نالد. آیا اجازه می‌دهی او را درمان کنم؟ فرمود: با چه او را درمان می‌کنید؟ گفتند: مردی یهودی است در نزد ما که این درد را درمان می‌کند. فرمود با چه؟ گفتند: شکم را می‌شکافد و چیزی از میان آن بیرون می‌آورد. پیامبر خدا را این رو ناخوش آمد. برای بار دوم و سوم اجازه خواستند. پیامبر فرمود هر چه می‌خواهید بکنید. آنان یهودی را خواندند. او شکم بیمار شکافت و چرک و کثافات بسیاری از آن بیرون آورد. سپس شکم را شست و شو داد و دوخت و دارو بر آن نهاد و بیمار تندرستی یافت. پیغمبر آگاه شدند و فرمود: بهترین دارو حجامت، فصد و سیاه دانه است.»

به این نکته لازم است که همه پژوهشگران عرصه دین به‌ویژه اصولیان و فقیهان تأکید می‌کنند در اموری که دارای مبنایی عقلایی است اگر از جانب شرع دستور خاصی نرسیده باشد، همان بنای پذیرفته شده عقلا، دستور شرع شمرده می‌شود؛ این مطلب نوعاً به صورت قیاس منطقی این گونه بیان می‌شود: از آنجا که شارع خود از عقلا؛ بلکه رئیس عقلاست، هر آنچه مورد قبول عقلا باشد مورد قبول شارع نیز هست؛ البته روشن است که شارع حق دارد شیوه‌ای جدید در بیان و ابلاغ احکام داشته باشد، اما مادام که شیوه جدیدی از طرف شارع بیان نشده، همان شیوه عقلا مورد تأیید شارع نیز هست (رک: مظفر، ۱۴۰۳: ۱۲۱/۲-۱۳۴). از آنجا که شیوه‌های پذیرفته شده عقلا از طرف شارع نیز دارای اهمیت است، روشن است تنها در صورتی می‌توان گفت که شارع شیوه‌ای غیر از شیوه عقلا پذیرفته است که دلیل آن از اعتبار لازم برخوردار بوده و دلالت آن صریح باشد، با دلیل ضعیف و دلالت احتمالی نمی‌توان بنای پذیرفته عقلا را رد کرد. در مورد مراجعه به پزشک، عقل به مراجعه به متخصص فرمان می‌دهد و عقلای عالم هم در این باره تردید ندارند، روشن است که احتمال تفاوت دانش پزشکی سنتی و جدید، نمی‌تواند، اصل لزوم رجوع به متخصص را مورد تردید قرار دهد؛ زیرا بحث در باره مراجعه به یک دانش خاص نیست؛ بلکه سخن در باره مراجعه به یافته‌های علمی و دستاوردهای متخصصان است؛ بنابراین، در صورتی می‌توان در جواز استفاده از دانش پزشکی جدید تردید کرد که دلیلی مستحکم بر عدم استواری دانش پزشکی جدید و یا عدم تخصص پزشکان جدید در حرفه خود وجود داشته باشد؛ بنابراین، با برخی احتمالات نمی‌توان به سادگی از این بنای پذیرفته شده دست برداشت، به‌ویژه اینکه این بنای عقلا مورد تأیید برخی ادله شرعی نیز هست.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. شواهدی اندک مبنی بر مراجعه برخی از معصومان به پزشک و یا اهل فن در امر پزشکی وجود دارد.
۲. نشانه‌هایی از ارجاع بیماران به پزشک از سوی معصومان در کتاب‌های روایی ما آمده است.
۳. شواهد ارائه شده از قبیل دانش غیبی حداکثری معصومان، وحیانی بودن دانش پزشکی، روایات فراوان در باره خواص غذاها و میوه‌ها و... بر فرض پذیرش، دلالتی بر ممنوعیت مراجعه به پزشک ندارد.
۴. از آنجا که مراجعه به متخصص در هر کاری از جمله امور پزشکی، اصلی عقلایی است، اندک روایاتی که افزون بر ضعف سندی، از نظر محتوایی دلالتی آشکار بر ممنوعیت مراجعه به پزشک ندارد، از قوت و قدرت کافی برای مقابله با اصل عقلایی برخوردار نیست.

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

۱. ابن ابی الدنيا، ابوبکر عبدالله بن محمد بن عبيد، (۱۳۷۹ش)، مقتل امام امير المومنين على بن ابی طالب، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تاسوعا، مشهد.
۲. ابن ادریس، محمد بن احمد، (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي (و المستطرفات)، محقق/مصحح: الموسوی، حسن بن احمد و ابن مسیح، ابو الحسن، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، قم.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، (۱۳۶۲ش)، تصحیح علی اکبر غفاری، جامعه مدرسين، قم.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۵ش)، علل الشرائع، کتابفروشی داوری، قم.
۵. ابن بسطام، عبد الله و حسین، (۱۴۱۱ق)، طبّ الأئمة عليهم السلام، دارشريف الرضى، قم.
۶. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، (۱۳۸۵ق)، دعائم الاسلام، مؤسسه آل البيت، قم.
۷. ابن سعد، ابو عبدالله محمد بن سعد بن منیع، (۱۴۱۰ق)، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۸. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، (۱۳۶۳ش)، تصحیح علی اکبر غفاری، جامعه مدرسين، قم.
۹. ابن طاووس، علی بن موسی، فرج المهموم فی معرفة نهج الحلال من علم النجوم، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع)، بی جا: بی تا.
۱۰. اصفهانی، ابوالفرج، (۱۳۸۵ق)، مقاتل الطالبین، مکتبه الحیدریه، نجف.
۱۱. جمعی از نویسندگان، دانشنامه امام علی علیه السلام، پایگاه تخصصی عاشورا، بی جا. بی تا.

۱۲. حر عاملی، محمدبن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت، قم.
۱۳. حرعاملی، محمدبن حسن، (۱۴۱۴ق)، هداية الامة الى احكام الائمه، تصحيح بنياد پژوهش های اسلامی، مجمع البحوث الاسلاميه، مشهد.
۱۴. حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۸۵ش)، ده رساله فارسی، قیام، قم.
۱۵. حلی، احمد بن ادریس، المستطرفات، مدرسه امام المهدي عليه السلام، قم: بی تا.
۱۶. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۰ق)، رساله السعدیه، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، قم.
۱۷. حمیری، عبدالله بن جعفر، (۱۴۱۳ق)، قرب الإسناد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم.
۱۸. خوئی، سیدابوالقاسم، (۱۴۱۰ق)، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه، مرکز نشر آثار شیعه، قم.
۱۹. ذهبی، شمس الدین، (۱۴۰۹ق)، تاریخ اسلام، دار الكتاب العربی، بیروت.
۲۰. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۵ش)، فروغ ابدیت، بوستان کتاب، قم.
۲۱. سراج الدینی، محمدفرید، (۱۳۸۹ش)، گیاه درمانی و پزشکی در ایران باستان، فصلنامه تاریخ پزشکی، سال دوم، ش دوم.
۲۲. سپهر، محمدتقی، (۱۳۸۰ش)، ناسخ التواریخ (زندگانی پیامبر)، تصحیح جمشید کیان فر، اساطیر، تهران.
۲۳. طبرسی، ابوالفضل علی، مشکات الانوار، مکتب الحیدریه، نجف: بی تا.
۲۴. طوسی، محمدبن حسن، (۱۳۹۰ق)، الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار، تصحیح حسن موسوی خراسان، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲۵. طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، تصحیح حسن موسوی خراسان، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۷ق)، فهرست طوسی، تحقیق جواد قیومی، بی نا، بی جا.
۲۷. طوسی، محمدبن حسن، (۱۳۷۳ش)، رجال طوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، انتشارات جامعه مدرسین، قم.

۲۸. عده ای از علماء، (۱۳۶۳ش)، الأصول الستة عشر، دارالشبستری، قم.
۲۹. علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، (۱۴۰۲ق)، طب الإمام الرضا علیه السلام (الرسالة الذهبية)، تحقیق محمد مهدی نجف، دارالخيام، قم.
۳۰. فیض کاشانی، محمدمحسن، (۱۴۰۶ق)، الوافی، کتابخانه امیرالمومنین علیه السلام، اصفهان.
۳۱. قمی، شیخ عباس، (۱۳۷۹ش)، منتهی الآمال فی تواریخ النبی والآل، دلیل ما، قم.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ق)، الکافی، دارالحديث، قم.
۳۳. کتانی، عبدالحی، نظام الحكومة النبویة، دارالارقم بن ابی الارقم، بی جا: بی تا.
۳۴. کوفی، احمد بن اعثم، (۱۴۱۱ق)، الفتوح، تحقیق علی شیر، دارالاضواء، بیروت.
۳۵. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبارالائمة الاطهار، تصحیح جمعی از محققان، بیروت: چاپ دوم.
۳۶. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۳۷. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۷۴ش)، موسوعة الاحادیث الطبیة، بی نا، تهران.
۳۸. مظفر، محمدرضا، (۱۴۰۳ق)، اصول الفقه، بیروت.
۳۹. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۳۰ق)، تصحیح الاعتقاد، روشنائی مهر، تهران.
۴۰. مقدادی اصفهانی، علی، (۱۳۷۸ش)، نشان از بی نشانها، جمهوری، تهران: چاپ دوازدهم.
۴۱. منتظر، رضا؛ ثاقبی، سیداحمد؛ خیراندیش، حسین، (۱۳۸۹ش)، طب اسلامی گنجینه تندرستی، نسل نیکان، تهران: چاپ سوم.
۴۲. نجاشی، احمدبن علی، (۱۴۰۷ق)، رجال النجاشی، انتشارات جامعه مدرسين، قم.
۴۳. یعقوبی، احمدبن اسحاق، تاریخ یعقوبی، دار صادر، بی جا، بی تا.

ب) مقالات

۴۴. بادکوبه، احمد، «آموزش طب در یونان باستان و اسلام»، طب سنتی ایران و اسلام، سال اول، ش چهارم، زمستان ۸۹.

۴۵. واشیان، عباس؛ طایفی نصرآبادی، حسین، «نقش اهل بیت علیهم السلام و شیعیان در گسترش دانش طب»، قرآن و علم، دوره یازدهم، ش ۲۱، پاییز و زمستان ۹۶.

46. <https://www.tasnimnews.com/fa/news/۳۰/۱۱/۱۳۹۷/>، آیت الله ۱۹۵۰۷۳۱، علوی بروجردی.

47. <https://www.mehrnews.com/news/۴۶۱۵۶۵۹>، حجت الاسلام مروارید.

48. <https://www.tasnimnews.com/fa/news/۱۹۵۰۷۳۱/۳۰/۱۱/۱۳۹۷>

حجت الاسلام امیری